**عنوان پژوهش:**

**معانی اصل در علم فقه و علم اصول**

**استاد راهنما:**

**حجت‌الاسلام‌والمسلمین استاد براهیمی**

**پژوهشگر:**

**محمد مهدی کاظمی**

**پایه تحصیلی:**

**5**

**درس پژوهشی:**

**فقه8**

**مرکز آموزشی:**

**مدرسه علمیه علوی قم**

**سال تحصیلی:**

**1399-1400**



**چکیده:**

از موارد مهم و کار بردی در استنباط احکام ، قواعد و اصول در دو علم فقه و اصول است، که شناخت معانی این قواعد و اصول به هر مجتهدی این توان را داده است تا در روند استنباط احکام، چه احکام واقعی و چه احکام ظاهری به راحتی از این قواعد استفاده کند و فتوا لازم را بدهد و ما نیز در راستای این هدف به تدوین این مقاله برای شناخت معانی اصل در این دو علم برآمدیم و ابتدا به شناخت اصول عملیه در فصل اول و ثانیا به شناخت قواعد فقهیّة در فصل دوم پرداختیم، البته در انتهی ما به بیان وجه اشتراک و افتراق و تطبیق این دو اصل بهم در فصل سوم پرداخته ایم و به این نتیجه رسیدیم که قواعد فقهیه به عنوان ادله اجتهادیه و اصول عملیه به عنوان ادله فقاهیه در استنباط احکام کابرد دارند.

کلید واژه: اصول عملیه ، قواعد الفقهیه ، فتوا ، حکم ظاهری ، استنباط احکام

فهرست مطالب

[مقدمه 1](#_Toc35726791)

[فصل1:اصول فقه 2](#_Toc35726792)

[الف)تعرف آن 2](#_Toc35726793)

[1)تعریف علم اصول از نگاه مشهور اصولیین وبرخی بزرگان علم اصول 2](#_Toc35726794)

[2) تبیین تعریف مرحوم مظفر(ره): 2](#_Toc35726795)

[ب)موضوع آن 3](#_Toc35726796)

[1)تمهید 3](#_Toc35726797)

[2)موضوع علم اصول از نگاه مشهور اصولیین وبرخی بزرگان علم اصول 3](#_Toc35726798)

[ج)غایة و هدف آن 3](#_Toc35726799)

[1)تمهید 3](#_Toc35726800)

[2)غایة علم اصول از نگاه مشهور اصولیین وبرخی بزرگان علم اصول 3](#_Toc35726801)

[د)اصل در علم اصول 4](#_Toc35726802)

[1)تمهید 4](#_Toc35726803)

[2)تعریف اصول عملیه 5](#_Toc35726804)

[3)انواع و موضع کاربرد هر یک از اصول عملیه 5](#_Toc35726805)

[فصل2:علم فقه 7](#_Toc35726806)

[الف)تعریف آن 7](#_Toc35726807)

[1)تعریف علم فقه از نگاه مشهور فقهاء و برخی از بزرگان علم فقه 7](#_Toc35726808)

[شهید اول(ره 7](#_Toc35726809)

[2) تبیین تعریف شهید اول(ره) 7](#_Toc35726810)

[ب)موضوع آن 8](#_Toc35726811)

[موضوع علم فقه از نگاه مشهور فقهاء و برخی از بزرگان علم فقه 8](#_Toc35726812)

[ج)غایة و هدف آن 8](#_Toc35726813)

[غایة علم فقه از نگاه مشهور فقهاء و برخی از بزرگان علم فقه 8](#_Toc35726814)

[د) اصل در علم فقه 8](#_Toc35726815)

[1)تعریف و منظور از اصل در علم فقه 8](#_Toc35726816)

[2) برخی از انواع و جایگاه کاربردی هر کدام از قواهد فقیّه در علم فقه 9](#_Toc35726817)

[قاعده 10](#_Toc35726818)

[فصل3:بررسی و مقایسه اصل فقهی و اصولی 11](#_Toc35726819)

[الف)وجه اشترک این دو اصل 11](#_Toc35726820)

[ب)وجه افتراق این دو اصل فقهی و اصولی 11](#_Toc35726821)

[ج) رابطه دو اصل در فتوا 11](#_Toc35726822)

[1)تمهید 11](#_Toc35726823)

[2)رابطه این دو اصل 12](#_Toc35726824)

[د)تطبیق این دو اصول در دو مثال فقهی 12](#_Toc35726825)

[1)تطبیق برای اصل فقهی 12](#_Toc35726826)

[2 )تطبیق برای اصل اصولی 12](#_Toc35726827)

[نتیجه‌گیری 13](#_Toc35726828)

# **مقدمه**

بر هر دانش پژوه هر علمی لازم میباشد که شناخت کافی از مفاهیم واصطلاحات آن علم داشته باشد تا بتواند تسلط کامل برآن علم پیدا کند؛ دانش پژوهان علم فقه و اصول نیز از این قاعده مستتثنا نخواهد بود و بایستی برای تسلط یافتن شان بر این علوم، مفاهیم واصطلاحات این دو علم را به خوبی یاد گیرند تا در روند اجتهادشان به مشکلی بر نخورند.

یکی از مفاهیم و اصطلاحات علم فقه و علم اصول قواعد فقهیه و اصول عملیه می باشد که بر هر مجتهدی لازم است فراگیرد تا بتواند تسلط کامل بر آن علوم پیدا کند و در اجتهاد و استنباط مسائل شرعی از منابع شریعت، تکالیف اسلام بر مسلمین را استخراج کند. سوالی که پیش می آید این است که معانی اصل در این دو علم چیست؟ که بایستی برای مجتهد روشن شود.

نکته ای که حائز همیت است این است که بعد از نزول وحی وتشریع قوانیین الهی توسط نبی خاتم و ائمه مطهرین دغدغه های جدیدی در شریعت مقدس و بخصوص در مکتب مقدس تشیع پدید آمده که برای مکلفین واضح نیست و لازم وضروری است بر افرادی که تن به علم آموزی واجتهاد در این راه دهند و وظیفه مسلیمن را در هر مسئله مشخص نمایید، البته همین بهره وری از عنصر اجتهاد در گستره نصوص دینی ازویژگی های این شرعیت، به خصوص مکتبت تشیع میباشد که سبب ماندگاری، پویای و توانمدی این مکتب در پاسخگویی به موضوعات ومسائل روز در هر عصر بوده و هست.

# فصل1:اصول فقه

## الف)تعرف آن

### 1**)تعریف علم اصول از نگاه مشهور اصولیین وبرخی بزرگان علم اصول**

**مشهور:** در مشهور دو تعریف برای علم اصول وارد شده است که عبارت است از:

* «العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الاحکام الشرعیة الفرعیة» علم اصول فقه، علم به قواعدی است که برای به دست یافتن به احکام شرعی فرعی مهیا شده است.
* «هو علم یبحث عن القواعد التی یتوصل بها الی استنباط الاحکام الشرعیه » علم اصول فقه، علمی است که بحث می کند از قواعدی که با استفاده از آن قواعد، احکام شرعی استنباط میشود.( سبحانی تبریزی، جعفر، الموجزفی اصول الفقه، ص9)

**مرحوم مظفر(ره):**« علم اصول الفقه هو علم یبحث فیه عن قواعد تقع نتیجتها فی طریق استنباط الحکم الشرعی»(مظفر،اصول فقه، ص25) علم اصول فقه علمی میباشد که بحث میکند از قواعدی که نتیجه این قواعد در روند استنباط احکام شرعی قرار می گیرد .

### 2) تبیین تعریف مرحوم مظفر(ره):

در تعریف مشهور اشکالاتی وارد است که در تعریف مرحوم مظفر(ره) این اشکالات دیده نمیشود؛ این اشکالات عبارت اند از:

تعریف مشهور جامع همه مسائل علم اصول نمیباشد چرا که بسیاری از صغریات علم اصول مانند مباحث الفاظ داخل در تعریف نمی باشند و علی الظاهر در استنباط احکام شرعی واقع نمی شوند؛ اما در تعریف مرحوم مظفر(ره) این اشکال وارد نیست چرا که گفته اند:« علم یبحث فیه عن قواعد تقع نتیجتها فی طریق...» با مقید کردن تعریف به ( نتیجتها ) از این نوع صغریات هم داخل در تعریف میشوند.

علاوه بر این در تعریف مشهور و شهید صدر (ره) علی الظاهر جایی برای اصول عملیه نیست و تنقیح ننشده است؛ اما مرحوم مظفر با توسعه بخشیدن حکم شرعی به حکم واقعی و حکم ظاهری از بروز این اشکال جلوگیری کرده اند. (مظفر،اصول فقه، ص26)

## ب)موضوع آن

### 1)تمهید

**چیستی موضوع علم :** موضوع علم، محوری میباشد که مسائل علم حول آن قرار می گیرد .

### 2)موضوع علم اصول از نگاه مشهور اصولیین وبرخی بزرگان علم اصول

**مشهور**: « کل شیء یصح لان یکون حجة فی الفقه و من شانه ان یقع فی طریق الاستنباط»( سبحانی تبریزی، جعفر، الموجزفی اصول الفقه، ص9) هر چیزی که قابلیت حجیت در فقه داشته باشد در استنباط احکام شرعی قرار گیرد .

**مرحوم مظفر(ره):** از نظر مرحوم مظفر(ره) بدلیل وجود موضوعات مختلف در این علم، امکان رسیدن به یک موضوع واحد وجود ندارد و لزومی هم بر وجود موضوع بر علم اصول فقه وجود ندارد. (مظفر،اصول فقه، ص27)

ایشان قائل بر لزوم وجود یک محور به عنوان موضوع برای مسائل علوم نمی باشند از این رو میگویند عرض مهم علم اصول با هدفش حاصل میشود که خواهد آمد.

## 

## ج)غایة و هدف آن

### 1)تمهید

**چیستی غایه در علم:** «غایه کل شی منتها ه و جمعها غایات . » (ابن منظور ، ابوالفضل ، لسان العرب ،ج15 ،ص 143)به انتهای هر چیز غایة گفته میشود و جمع این کلمه غایات است .

### 2)غایة علم اصول از نگاه مشهور اصولیین وبرخی بزرگان علم اصول

**مشهور:** «القدرة علی استنباط الاحکام الشرعیة عن الادلتها والعثور علی اموریحتج بها فی الفقه علی الاحکام الشرعیه»( سبحانی تبریزی، جعفر، الموجزفی اصول الفقه، ص10) غایت علم اصول فقه، قدر یافتن بر استنباط احکام شرعی از روی ادله شان –اعمّ از ادله اجتهادیه و ادله فقاهیه- است.

مرحوم مظفر(ره): « غرضنا المهم منه، و هو : استنباط الحکم الشرعیّ،»(مظفر،اصول فقه، ص27) مرحوم مظفر(ره) غایت علم اصول فقه را استنباط الحکم الشرعیه میداند.

## 

## د)اصل در علم اصول

### 1)تمهید

**منظور از اصل در علم اصول فقه:** منظور از اصل در علم اصول فقه، ادله فقاهیّه یا اصول عملیّه می باشد که برای صدور حکم ثانوی از این ادله استفاده میشود.

همان طور که در تبیین تعریف مرحوم مظفر گذشت حکم شرعی دو حالت دارد؛ حکم واقعی و حکم ظاهری؛ یکی از حالات موقعی بود که اگر حکم واقعی برای فقیه مجهول باشد و شک در حکم واقعی داشته باشد برای اینکه در مقام عمل از تحیر و شک خارج شود لازم است که متوصل به ادله ای شود تا حکم ثانویه ای صادر کند که به این حکم ثانوی حکم ظاهری و به آن ادله، ادله فقاهیّة یا اصول عملیه گفته میشود. (مظفر،اصول فقه، ص26)

**جایگاه اصول عملیه در علم اصول فقه:** حالات فقیه و مکلف نسبت به حکم شرعی از سه حالت خارج نیست؛ یا قطع به حکم شرعی واقعی دارد یا ظن یا شک.

اگر فقیه نسبت بحکم واقعی قطع داشته باشد عمل به قطع اش لازم است و برایش معذریت دارد و اگر نسبت به حکم واقعی ظن داشته باشد از دو حالت خارج نیست:

ظن اش از نوع ظنون معتبره و دارای دلیلی قطعی برای حجیّتش است و مورد تایید شارع مقدس می باشد؛ این موارد حجیّت دارند و عمل به آن لازم و معذریت دارد.

از طنون معتبره نمی باشند و دلیل قطعی برای حجیّتش نمیباشد؛ این موارد در حکم شک میباشد که خواهد آمد.

و در آخر اگر فقیه نسبت به حکم شرعی واقعی شک داشته باشد وظیفه اش عمل به اصول عملیه میباشد. ( سبحانی تبریزی، جعفر، الموجزفی اصول الفقه،ص178و179)

به عبارت دیگر جایگاه اصول عملیه در جایی است که [فقیه](http://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%82%DB%8C%D9%87) بعد از جستجو در ادله اجتهادیّه( قرآن، سنت، عقل، اجماع)حکم شرعی را نمی‌یابدو نسبت به حکم شرعی واقعی شک یا ظن غیر معتبر پیدا می کند.(مظفر ص621)

### 2)تعریف اصول عملیه

اصول عملیه که به ادله فقاهیّه نیز می گویند مجموعه قواعدی است که هنگام بروز شک یا ظن غیر معتبر، [حکم شرعی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%DA%A9%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) و وظیفه عملی فرد را مشخص می‌کند. ( سبحانی تبریزی، جعفر، الموجزفی اصول الفقه،ص178)

### 3)انواع و موضع کاربرد هر یک از اصول عملیه

مواضع شک و ظن غیر معتبر از چهار حالت بیشتر خارج نیست، یا شک در مورد اصل تکلیف است که موضع کابرد اصل برائت است و یا شکی در مورد اصل تکلیف نیست، که خود دو حالت دارد؛ یا شک مسبوق به یقین است که این مورد موضع کاربرد اصل استصحاب است و یا شک مسبوق یه یقین نیست که این مورد نیز خود دو حالت دارد؛ یا امکان احتیاط وجود دارد که این مورد موضع کابرد اصل احتیاط است و یا امکان احتیاط وجود ندارد که این مورد موضع کاربرد اصل تخییر می باشد. ( سبحانی تبریزی، جعفر، الموجزفی اصول الفق، هص178و179)

بنابر مطلب بالا روشن می شود که اصول عملیه چهار مورد میباشد:

**اصل استصحاب:** اگر شک در جایی باشد که حالت سابقی وجود داشته، به این اصل عمل می‌شود. به این معنا که اگر مکلف درحکم و یا موضوعی که قبلا به آن قطع و یقین داشته، شک کند، باید حالت سابق را در نظر گرفته و بر اساس آن عمل کند.( انصاری، فرائدالاصول، ج۱، ص۲۶)

**اصل برائت:** اگر شک در اصل تکلیف شرعی باشد؛ یعنی در مواردی که اساسا مکلف نمی‌داند که حکم و یا تکلیفی درباره موضوعی خاص بر عهده او قرار دارد یا نه، اصل برائت جاری می‌کند و تکلیفی بر عهده مکلف نمی باشد.( سبحانی، الموجز فی اصول الفقه، ص۱۸۰)

**اصل احتیاط:** در صورتی که فرد به اصل تکلیف عالم باشد اما در اینکه تکلیف به چه چیز تعلق گرفته، شک داشته باشد و حالت سابقی هم نداشته باشد، چنانچه احتیاط امکان داشته باشد، اصل احتیاط جاری می‌کند. مثلا فرد علم دارد که یکی از دو ظرفی که در اختیار دارد نجس می باشد اما در این که کدام یک به طور معین نجس است شک وجود دارد باید از هر دو ظرف رفع نجاست کرد.( انصاری، فرائدالاصول، ج۱، ص۲۶)

**اصل تخییر**: در صورتی که فرد به اصل تکلیف عالم باشد اما در اینکه تکلیف به چه چیز تعلق گرفته شک داشته باشد و حالت سابقی هم نداشته باشد، چنانچه احتیاط امکان نداشته باشد، اصل تخییر را جاری می‌کند. مثلا فردی علم دارد که یکی از دو فعل واجب می باشد ودیگری حرام و می باشند. در این صورت که به اصل موضوع وحکمش، علم ندارد فرد مخیر است که یکی را انجام دهد.( مظفر، اصول الفقه، ص۲۷۱)

# فصل2:علم فقه

## 

## الف)تعریف آن

### 1)تعریف علم فقه از نگاه مشهور فقهاء و برخی از بزرگان علم فقه

**مشهور:**«هو علم بالاحکام الشرعیّة الفرعیّة عن الادالة التفصیلیة»( سبحانی، الموجز فی اصول الفقه، ص9) بناء بر نظر مشهور فقهاء علم فقه علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی اش می باشد.

شهید اول(ره):«العلم بالأحكام الشرعية العملية عن أدلّتها التفصيلية لتحصيل السعادة الأخروية»(ذکری ج1ص40) تعریف شهید اول در کتاب ذکری عبارت است از: علم به احکام شرعیه عملیه از طریق ادله تفصیلی برای تحصیل سعادت اخروی است.

### 2) تبیین تعریف شهید اول(ره)

در تعریف شهید اول قیودی ذکر شده است که این قیود را بنا بر توضیحاتشان در کتاب ذکری بیان می کنیم:

* مراد از قید ( الاحکام) آن مواردی می باشد که اقتضای عمل کردن را دارد؛ این موارد اعمّ از اعمال وجوبی و مستحبی و حرام و مکروه است. ( ذکری ج1ص40)
* مراد از قید ( الشرعیّة) مواردی است که شرع بیان کنند آن است؛ که این موارد اعمّ از ادله نقلی وعقلی است. ( ذکری ج1ص40)
* مراد از قید ( العملیة) مواردی از فروع دین است که متعلق عمل قرار می گیرد. ( ذکری ج1ص40)
* مراد از قید ( الادله التفصیلیة) این است که این علم از روی دلیل تفصیلی به دست آمده باشد نه از روی دلیل اجمالی. ( ذکری ج1ص40)

## ب)موضوع آن

### موضوع علم فقه از نگاه مشهور فقهاء و برخی از بزرگان علم فقه

**مشهور :**مشهور همان طور که از تعریف بیان نمودند؛ موضوع علم فقه را تمامی قوانین و مقررات عملی فردی دانسته اند.

**شهید اول(ره):**«و من هذا- منظور تعریف فقه شهیداول می باشد- يعلم موضوعه، و هو ما عليه دليله، أعني: فعل المكلّف من حيث هو مكلّف.»( ذکری ج1ص40) شهید اول در کتاب ذکری موضوع علم فقه را فعل مکلف، از این حیث که مکلف دارای تکالیفی است بیان کرده اند.

## ج)غایة و هدف آن

### غایة علم فقه از نگاه مشهور فقهاء و برخی از بزرگان علم فقه

**مشهور: مشهور** هدف علم فقه را کشف احکام الهی می داند؛ که از طریق منابع و براهین فقهی، ‌در تمامی مواردی که بشر نیازمند دانستن حکم الهی آن است به اجتهاد پرداخته، احکام مربوط به هر مورد خاص را کشف .نماید

**شهید اول(ره)**:« من هذا- مراد تعرف فقه شهید اول می باشد- يعلم ... غايته».( ذکری ج1ص40) شهید اول غایت علم فقه را در کتاب ذکری تحصیل سعادت اخروی می داند.

## د) اصل در علم فقه

### 1)تعریف و منظور از اصل در علم فقه

«مختصر يشتمل على ضوابط كلّية أصولية و فرعية، يستنبط منها أحكام شرعية»( ذکری ج1ص21) اصل در علم فقه به آن دسته از قواعد کلی گفته می شود كه در ابواب گوناگون فقه جريان داشته و منشأ استنباط احکام جزئی مى‌شود، مانند: قاعده « لا ضرر » كه هر جا ضررى متوجه کسی شود، مطرح مى‌گردد؛ و در بسيارى از ابواب دیگر فقه، مثل بیع ، اجاره ، طلاق و... نیز کاربرد دارد.

### 2) برخی از انواع و جایگاه کاربردی هر کدام از قواهد فقیّه در علم فقه

هر یک از قواعد و اصول فقهی جایگاه کابردی ای دارد که در تعریف و اعداد این اصول بیان می شود. که این قواعد ذیل دو دسته کلی تقسم میشوند که عبارت اند:

* **اصول و قواعد فقه مدنی:**

**قاعده ید:** به معنای سلطه و استیفا یک فرد بر یک شیء، اثبات کننده مالکیت آن شخص بر آن شیء است ، مگر این که خلاف آن ثابت شود؛ برای مثال، وجود پول در دست یک نفر، نشان دهنده مالکیت او است.

**قاعده لاضرر:**به معنای این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و هرگونه ضرر و اضرار در اسلام راهی ندارد.

**قاعده غرور:**به معنای اين است كه هر گاه غرامتي كه در اثر غفلت و جهل شخص به واقع، به دست شخص ديگري برسد،‌ فرد گول زننده ضامن است و در برخی موارد هم معامله باطل است.( مكارم شيرازي، ناصر؛ قواعد فقهيه، قم، مدرسه امير المومنين(ع)، ۱۴۱۱ق، چ سوم، ج۲،ص۲۹۳)

**قاعده اقرار:** قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز»،به معنای این است که اگر شخص عاقلی به زیان خویش اعتراف کند به اعترافش ملزم خواهد بود.

**قاعده مبیع قبل از قبض:**به معنای این است که هرگاه در عقد بیع، مبیع پس از قبض و قبل از انقضای خیاری که اختصاص به یکی از دو طرف معامله دارد، بدون تعدی و تفریط تلف شود ضمان بر عهده کسی است که خیاری ندارد.

**قاعده ضمان ید:** به معنای این است که اقتضاى اوليه در تصرف و يا استيلا بر مال ديگرى اين است كه تصرف کننده در قابل مالك، ضامن است؛ یعنی اگر مال مذكور تلف شود يا نقص و خسارت به آن وارد گردد بايد خسارت بپردازد.

* **اصول و قواعد جزایی**

قاعده **اکراه:** به معنای این است که فردی را به صورت تهدید آمیز وادار به عملی کردن که در شرایط عادی راضی به انجام دادنش نیست؛ که ممکن است آن عمل حرام شرعی و یا ترک عمل واجبی باشد.

**قاعده قرعه :**«القرعة فی اللغة السهم و النصیب و فی عرف الفقهاء و العرف العام، الاحتیال فی تعیین المطلوب لدی الشبهة و الابهام کتابةً و نحوها»( مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، ج۱، ص۳۵۷) قاعده قرعه راهی است برای بیرون آمدن مکلف از سر‌گردانی و تردید که از جهل وی نسبت به اصل موضوع ناشی شده است.

**قاعده اضطرار:**«کل حرام مضطر الیه، فهو حلال » به معنای این است که با پیدایش اضطرار، تکلیف شرعی، از عهدۀ مکلّف برداشته مى‌شود.

**قاعده اهم و مهم:**به معنای این است که در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) تزاحم پیش آمد حکم مهم تر اخذ شود. در نتیجه هرگاه بین دو واجب تزاحم پیش آمد، برای رفع تزاحم، آن یکی که اهمیت بیشتری دارد، مقدم می‌گردد و در صورت مساوی بودن ، مکلف دراخذ هر کدام مخیر است،

**قاعده ملازمه:** به این قاعده از حیث میتوان اشاره کرد که عبارت است از:

1. قاعده ملازمه از یک حیث به معنای «کلما حکم به العقل حکم به الشرع » است که هر گاه عقل به صورت مستقل فعل یا عملی را حسن یا قبیح و یا دارای مصلحت و مفسده دانست ، با این قاهده کشف می کنیم که شارع مقدس نیز آن فعل مورد، حکم امر یا نهی خویش قرار داده است.
2. قاعده ملازمه از یک دیگر به معنای «کلما حکم به الشرع حکم به العقل» است که هر جا امر و نهیی از طرف شارع مقدس صادر شود متوجه به حکم عقل می شویم.

# فصل3:بررسی و مقایسه اصل فقهی و اصولی

## الف)وجه اشترک این دو اصل

وجه اشتراک اصل فقهی و اصل اصولی در نتیجه کابردی این دو است که هر دو موجب رفع تحیر مکلف در وضیفه شرعی اش می شوند و وظیفه شرعی اش را مشخص میکنند یکی با حکم ظاهری و دیگری با حکم واقعی.

## ب)وجه افتراق این دو اصل فقهی و اصولی

برخی از تفاوت های این دو اصل عبارت اند از:

1. کابرد قاعده فقهی، میان مجتهد و مقلد مشترک هست ولی تطبیق قاعده اصولی فقط برای مجتهد است.

2. قاعده فقهی، استقلالی است ولی قاعده اصولی آلی بوده و ابزاری برای استنباط احکام است.

3. قاعده فقهی، مستقیما متعلق عمل مکلف قرار می گیرد ولی قاعده اصولی با واسطه تعلق فعل و عمل مکلّف قرار می گیرد.

4. قاعده فقهی به صورت تطبیقی ولی قاعده اصولی به صورت استنباطی می باشد.

5. قواعد فقهی معمولاً در یک یا دو باب فقهی کاربرد دارند اما در کل فقه کاربرد ندارند، بر خلاف اصول عملی که در کل فقه کابرد دارد. برای مثال اصاله الطهاره فقط در کتاب الطهاره و صلاه کاربرد دارد، اما اصل برائت در کل فقه از طهارت تا دیات جاری است.

## 6. اصل عملی درمقام استباط احکام می باشد لکن قاعده فقهی درمقام تطبیق می باشد.

## ج) رابطه دو اصل در فتوا

### 1)تمهید

**چیستی فتوا**: فتوا به معنای بیان کردن حکم شرعی یک مسئله توسط مجتهد، می باشد که برای آگاهی مقلدان ارائه می‌شود. (فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹ش، ص۶۰۰)

### 2)رابطه این دو اصل

بین قاعده فقهی و اصل عملی تعارضی وجود ندارد و این دو در طول همدیگر هستند؛ چرا که اگر در مسئله ای دلیل و قاعده فقهی ای وجود داشته باشد، جایی برای شک نمی ماند، تا اصل عملی جاری شود. در تعارض بین دلیل فقهی و اصل عملی؛ نیز دلیل یا قطعی است و یا غیر قطعی، اگر دلیل قطعی باشد اصل عملی ای در مقابل آن دلیل قطعی نمی تواند ایستادگی نمی کند؛ زیرا همان گونه که بیان شد، موضوع اصل شک است و با وجود قطع، شک منتفی می شود.

این دو اصل هر دو در روند استنباط حکم شرعی و صدور حکم شرعی به کار می روند؛ قواعد فقهی به عنوان دلیل اجتهادی و اصول عملیه به عنوان دلیل فقاهتی می باشند.

## د)تطبیق این دو اصول در دو مثال فقهی

### 1)تطبیق برای اصل فقهی

برای اصل فقهی می توان این را مثال زد که دو نفر در حال غرق شدن باشند و مکلف فقط قادر به نجات یکی از آنان باشد، حال در صورتی که یکی از دو نفر، پدر نجات دهنده و دیگری فردی بیگانه باشد، نجات [پدر](http://wikifeqh.ir/پدر" \o "پدر) مقدم است؛ این راه حل را، قاعده تقدم اهم بر مهم می‌گویند- ولی اگر هر دو بیگانه باشند، وی در نجات دادن هر یک از آنها مخیّر است- .

### 2 )تطبیق برای اصل اصولی

برای اصل عملی می توان این را مثال زد که اگر کسی در حرمت استعمال دخانیات شک داشته باشد و علم به حرمتش نداشته باشد و بعد از بررسی، دلیلی برای حرمت نیز پیدا نکرده باشد، با اصل عملی برائت، تکلیف را از ذمه او بر داشته می شود.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله برای ما روشن شد که منظور از اصول فقهی آن دسته از قواعد کلی است كه در ابواب گوناگون فقه جريان داشته و منشأ استنباط احکام جزئی مى‌ باشند و به عنوان ادله اجتهادی در استنباط به کار می روند و همین طور منظور از اصول عملیه برای ما روشن که، اصل عملی در علم اصول فقه همان ادله فقاهیّه می باشد و برای صدور حکم ثانوی از این ادله استفاده میشود و مکلّف را از شک و تحیر در حکم واقعی خارج می کند.

## منابع و مآخذ:

1. ابن منظور ، ابوالفضل/ لسان العرب / 15جلد/ دارالفکر لطباعه و النشر / 1414ه ق/ چاپ سوم / قم- ایران
2. انصاری، مرتضیبن محمد امین/ فرائد اصول( طبع مجمع الفکر) / 1جلد/ مجمع الفکر اسلامی/ 1419 ه ق/ قم- ایران
3. جمعى از محققان،تدوين: مركز اطلاعات و مدارك اسلامى/ فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹ش/ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى/ بهار 1389ه ش/ چاپ اول / قم –ایران
4. سبحانی تبریزی، جعفر/ الموجزفی اصول الفقه/ مرکز مدیریت حوزه علمیه قم/1394ه.ش/قم-ایران.
5. شهید اول ، محمد ابن مکی/ ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة‌/ 4 جلد/ مؤسسه آل البيت عليهم السلام‌/ 1419 ه‌ ق/ چاپ اول‌/ قم- ايران‌.
6. مظفر، محمدرضا/ اصول الفقه/مرکز مدیریت حوزه علمیه قم/1393ه.ش/قم-ایران.
7. مکارم شیرازی، ناصر/ القواعد الفقهیة/مدرسه الامام علی ابن ابی طالب علیه السلام/1370ه.ش/قم-ایران.